

An Etymological Research on the Word Rabbāniyyūn in the Glorious Quran

Hamidreza Sarraf

Assistant Professor, University of Zanjan, Zanjan, Iran

Abstract

The word Rabbāniyyūn in the glorious Quran is one of the words that various and different analysis has been accomplished about its meaning and verbal structure. The famous opinion among the exegeses and word-researchers is that the word is originated from “rabb” meaning possessor or as the name refers to God Almighty. The word Rabbāniyy has been used three times in the Holy Qur'an, which in its two uses was associated with the word aḥbār , which was a group of Jewish scholars .In this essay after having quoted some statements on the meaning of this word and its lexical structure expressed in the lexical and exegetic books, a rethink has been made about the meaning of this word and its lexical structure and it has been shown that where the word is located next to the word aḥbār, contrary to the common imagination, it is not derived from the root of “rabb” as the name referring to God Almighty and the main root of the word is the semitic and afroasiatic word (rab) meaning "big", and the word Rabbāniyyūn refers to a group of Jewish elders and it is an intermingled and a borrowed word.

Keywords: rabb, rabbāniyyūn, aḥbār, exegesis, etymology

پژوهش ریشه‌شناسانه واژه ربّانیون در قرآن کریم

حمیدرضا صراف *

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

sarrafi.hamid@znu.ac.ir

چکیده

واژه ربّانیون در قرآن کریم از جمله واژگانی است که تحلیل‌های متنوع و گوناگونی درباره معنا و ساختار لفظی آن صورت گرفته است. نظر مشهور مفسران و لغت‌پژوهان، این واژه را از ریشه «رب» به معنای مالک یا اسمی اشاره به خداوند متعال می‌داند. واژه ربّانی سه مرتبه در قرآن کریم استفاده شده که در دو کاربرد آن، همراه با کلمه احبار بوده است که گروهی از علمای یهود بوده‌اند. در این مقاله، پس از نقل برخی از اقوال درباره معنای این واژه و ساختار لفظی آن در کتب لغت و تفسیر، بازاندیشی دوباره‌ای درباره معنای این لفظ و ساختار لغوی آن انجام شد؛ از این رهگذر نشان داده شد این کلمه در مواردی که در کنار لفظ احبار قرار دارد، برخلاف تصور رایج از ریشه «رب» به عنوان اسمی اشاره به خداوند متعال، اشتقاق نیافته و ریشه اصلی این کلمه، واژه «رب» سامی و آفروآسیایی به معنای بزرگ است و ربّانیون به گروهی از بزرگان یهود اشاره دارد و این واژه، کلمه‌ای دخیل و معرب است.

واژه‌های کلیدی: ربّ، ربّانیون، احبار، تفسیر، ریشه‌شناسی.

۱- طرح مسئله

در طول تاریخ اسلام، تلاش‌های بسیاری در زمینه شناخت قرآن کریم انجام شده است. از جمله تلاش‌ها در رابطه با فهم قرآن کریم، بررسی‌های لغوی و ریشه‌شناسانه درباره کلمات این کتاب و حیانی است. کتب تفسیری از ابتدای شکل‌گیری آنها از مباحث لغوی و استناد به شعر عرب خالی نبوده است. یکی از بحث‌های لغوی در ارتباط با قرآن کریم، مبحث کلمات دخیل است. به کلمات داخل شده از یک زبان به زبان دیگر، کلمات دخیل گفته می‌شود که معرب‌ات (کلمات دخیل در زبان عربی) از مصادیق آن است. بحث درباره معرب‌ات و امکان استفاده از آن در قرآن کریم از جمله مباحث پُر قدمت بررسی‌های زبان‌شناختی قرآن کریم است و در این رابطه آرای متفاوتی ابراز شده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۴۲۷-۴۳۰). هم‌اکنون وجود کلمات دخیل در زبان قرآن، امری پذیرفته است و پژوهشگران مسلمان و برخی از مستشرقان در این زمینه پژوهش‌های چشمگیری ارائه کرده‌اند. بحث کلمات دخیل در مباحث سنتی با مبحث وام‌گیری زبانی در زبان‌شناسی جدید مرتبط است. در زبان‌شناسی، به روندی وام‌گیری زبانی می‌گویند که طی آن، یک زبان یا گویش، برخی از عناصر زبانی را از زبان یا گویشی دیگر می‌گیرد و در خود جای می‌دهد (ن.ک: آراتو، ۱۳۷۳ش، صص ۲۴۷ و در ارتباط با وام‌گیری ن.ک: بلومفیلد، ۱۳۷۹ش، صص ۵۲۴-۵۸۵)؛ البته وام‌گیری واژگانی^۱ تنها یکی از اقسام وام‌گیری زبانی است (در ارتباط با وام‌گیری واجی^۲ و وام‌گیری نحوی^۳ ن.ک: آراتو، ۱۳۷۳ش، صص ۲۵۶-۲۶۱). اصولاً وجود یک زبان ناب که هیچ‌گونه گردی از زبان‌های دیگر بر او ننشسته باشد،

افسانه‌ای بیش نیست و پژوهش‌های زبان‌شناختی نشان می‌دهد همه زبان‌ها از جنبه واژگانی آمیخته‌اند و مهم‌تر اینکه در بسیاری از زبان‌ها درصد واژه‌های دخیل نسبت به واژه‌های بومی رقم بالایی را تشکیل می‌دهد (ن.ک: ناتل خانلری، ۱۳۴۷ش، صص ۱۱۱ و ۱۱۲). در این مقاله، واژه ربانیون در قرآن کریم و احتمال معرب‌بودن آن بررسی شده است. در این نوشتار از شاخه ریشه‌شناسی در زمان کمک گرفته شده که یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است. ریشه‌شناسی یا ایتمولوژی^۴، به دو شاخه ریشه‌شناسی همزمان^۵ و ریشه‌شناسی درزمان^۶ تقسیم می‌شود. ریشه‌شناسی همزمان درباره اشتقاق واژه‌های یک زبان از واژه‌های دیگری است که به‌طور همزمان در همان زبان وجود دارد؛ برای مثال، ترکیب (football) در انگلیسی نو از دو واژه (foot) و (ball) حاصل می‌شود و بازی مدنظر از آن نظر به این نام خوانده می‌شود که در آن توپی با پا زده می‌شود؛ ولی در ریشه‌شناسی درزمان، تاریخ تحول یک واژه در طول زمان بررسی می‌شود. از دیدگاه نظری، هرچند برای به دست دادن ریشه‌شناسی کامل یک واژه، باید آن واژه را در کلیه مراحل تاریخی زبان، مطالعه کرد، هنگامی که بخشی از سیر تحول یک واژه نیز مطرح شود، ریشه‌شناسی واژه به دست می‌آید؛ یعنی پژوهنده، صورت‌ها و معانی گذشته یک واژه را در محدوده یک مقطع زمانی قراردادی و مشخص در طول سیر تحولی آن واژه تعیین می‌کند (ن.ک: آراتو، ۱۳۷۳ش، صص ۴۶-۴۸). ریشه‌شناسی هر صورت زبانی، تاریخ آن صورت است و از طریق پیدا کردن صورت‌های قدیمی‌تر در همان زبان و صورت‌های موجود در زبان‌های هم‌خانواده فراهم می‌آید که همگی گونه‌های متنوع صورت

۳- ربانیون در قرآن کریم

واژه ربّانیون در دو حالت مختلف نحوی و در مجموع سه مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که از این میان، دوبار به صورت «الربّانیون» حالت رفعی داشته و در کنار «الاحبار» به کار رفته و یک مرتبه به صورت «الربّانیین» حالت نصبی داشته و به تنهایی به کار رفته است.

آیه اول: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوهُمْ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)

آیه دوم: ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (مائده: ۶۳)

آیه سوم: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران: ۷۹)

لفظ ربانیون برای ما فارسی‌زبانان تداعی‌کننده انسان‌های خداترس و خداشناس بوده و به همین مفهوم در ادبیات کلاسیک فارسی نیز استفاده شده است؛ برای مثال، سعدی می‌گوید:

عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست

(ن.ک: سعدی، ۱۳۸۵ش، ج ۴، ص ۹)

اما آیا در قرآن کریم نیز به همین مفهوم به کار رفته است. آیا واژه ربانیون از ریشه «رب» است و پس از اسلام نیز به همین دلیل، کلمه ربانیون در فرهنگ عامه به مفهوم خداشناس و خداترس است.

موجود در زبان مادرند (ن.ک: بلومفیلد، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸). در این مقاله، ابتدا به کاربردهای این واژه در قرآن کریم و برخی از آرای مفسران و لغت‌پژوهان درباره این کلمه، اشاره و در بخش دیگر، بازاندیشی دوباره‌ای درباره شناخت این واژه با استفاده از منابع لغوی، تفسیری و غیره انجام شده است. شایان ذکر است راه بررسی و پژوهش در این زمینه باز است و توجه صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان را خواهان است.

۲- پیشینه پژوهش

واژه ربانیون از جمله واژگان درخور توجه در کتب لغت‌شناسی قرآن و تفاسیر بوده است؛ ولی در بسیاری از این کتب، این واژه مشتقی از کلمه «رب» (یکی از اسماء الهی) معرفی شده است. از جمله پژوهش‌های جدید در ارتباط با این واژه، مقاله «معناشناسی تاریخی واژه رب» است که در آن، پژوهش‌های جالب و گسترده‌ای درباره واژه «رب» انجام شده است؛ ولی این مقاله در خصوص واژه «ربّانیون» نیست و تبیین سازه‌شناختی در خصوص کل این واژه بیان نشده است (ن.ک: خوانین‌زاده، ۱۳۹۴ش، صص ۷۷-۱۲۰). از جمله کارهای دیگر، بخشی از مجموعه «واکاوی و معادل‌یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم» است که زیر نظر دکتر آذرنوش سامان یافته است. بخشی از این مجموعه، به واژه «ربّانیون» اختصاص یافته و این نتیجه حاصل شده که «ربّانی» به‌طور فنی و اصطلاحی، لقب معلمان دینی یهود بوده است؛ ولی تبیین ریشه‌شناختی دقیقی از این واژه نشده است (ن.ک: آذرنوش، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸۸). در این مقاله، بازاندیشی دوباره‌ای درباره معنای این لفظ و ساختار لغوی آن انجام شده است.

۴- آرای گوناگون درباره معنای واژه ربانی

۴-۱- آرای بیان‌شده لغویون

اقوال زیادی درباره معنای ربانی در کتب لغت بیان شده که در این قسمت به برخی از آنها اشاره شده است:

الف - ربانی کسی است که الربّ (خداوند) را بندگی می‌کند و علت اضافه شدن الف و نون به انتهای این کلمه برای مبالغه در نسبت‌دادن است (ن.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۳ و زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۰).

ب- ربانی به حبر و مالک علم اطلاق شده یا به‌طور کلی ربانی به عالم، تفسیر شده است (ن.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۳؛ زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۰ و ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

ج- ربانی کسی است که موصوف به علم پروردگار است (ن.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴ و ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

د- ربانی به معنای تربیت‌کننده افراد یا تربیت‌شونده افرادی یا تربیت‌کننده علم به معنای اقامه آن است. در این نظر، ربانی منسوب به ربّ به معنای تربیت است (ن.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴؛ ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۷۹ و مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۴، ص ۱۸).

ه- ربانی، عالم راسخ در علم و دین است یا کسی است که با علم خود رضای خداوند را می‌طلبد (ن.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴).

و- ربانی، عالم عامل معلم است (ن.ک: دامغانی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۷۵ و ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴).

ز- ربانی، عالم به حلال و حرام و امر و نهی

است. این نظر را ابوعبید از کسی نقل می‌کند که او را عالم به کتب پیشینیان می‌داند (ن.ک: ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، صص ۱۷۹ و ۱۸۰ و ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۴۰۳ و ۴۰۴).

ح- ربانی فرد عالی درجه در علم است (ن.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۴۰۳ و ۴۰۴).

ط- نظر دیگری، ربانی را فرد الهی عارف به خدای تعالی معرفی می‌کند (ن.ک: فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۰؛ جوهری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۰ و ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۴۰۳ و ۴۰۴).

ی- ربانی همان حبر است (ن.ک: زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۰)

در بررسی واژه‌شناسانه کلمه ربانی، این نکته درخور توجه است که برخی از لغویون به‌صراحت این کلمه را معرب و دخیل در عربی خوانده و برخی نیز احتمال معرب‌بودن آن را بیان کرده‌اند. ابوحاتم لغوی به‌طور قطعی این کلمه را سریانی می‌داند و ابوعبید قاسم بن سلام نیز چنین بیان کرده که «فکر می‌کنم این کلمه عربی نیست» (ن.ک: سیوطی، ۱۴۰۸ق، صص ۶۰ و ۶۱؛ سیوطی، ۱۴۰۸ق، صص ۱۱۰ و راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹۱).

۴-۲- آرای مفسران درباره معنای ربانی

بسیاری از نظرات بیان‌شده در کتب تفسیر درباره معنای ربانی با نظرات بیان‌شده در کتب لغت، همسان است؛ اما در میان آرای مفسران، آرای نیز دیده می‌شود که در کتب لغت، بی‌نظیر یا کم‌نظیر است و در بررسی این واژه مهم و شایان توجه است. در این بخش به برخی از آرای مفسران اشاره می‌شود: ضحاک، ربانیون و احبار را قراء یهود و فقهای ایشان می‌داند. قتاده، ربانیون را فقهای یهود و احبار را

موصوف است و صرفاً منسوب به موی زیاد است و اگر کسی صرفاً منسوب به مو باشد، شعری گفته می‌شود. در این باره نیز الربی منسوب به الرب است و الربائی موصوف به علم الرب است (ن.ک: ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

ب- یاء آخر کلمه ربانی برای نسبت است و الف و نون برای مبالغه در نسبت، اضافه شده است (ن.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۴۰۳ و ۴۰۴ و صافی ۱۴۰۶ق، ج ۳ و ۴، ص ۱۹۳).

ج- ربّانی منسوب به ربّان و این کلمه صفت است بر وزن فعّلان و از ریشه رب به معنی تربیت است. ربّان کسی است که تربیت از جمله کارها و صفات او به نحو ثبوتی است و ربّانی کسی است که در تعلیم چنین کسی به نحو خاص قرار می‌گیرد (ن.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۴، ص ۲۲؛ زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۰ و صافی، ۱۴۰۶ق، ج ۳ و ۴، ص ۱۹۳).

۶- بازاندیشی دوباره در شناخت معنای ربانیون در قرآن کریم

در این بخش، آیاتی که واژه ربانی در آنها به کار رفته، بررسی شده‌اند؛ در آیه ۴۴ سوره مائده سخن در رابطه با نازل شدن تورات است که هدایت و نور در آن است و پیامبران که تسلیم فرمان خدا بودند، به موجب آن، برای یهودیان حکم می‌کردند و نیز ربانیون و احبار نیز به واسطه اینکه این کتاب به آنها سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، بر طبق آن برای یهود حکم می‌راندند. در آیه ۶۳ سوره مائده، سخن در رابطه با توبیخ ربانیون و احبار است؛ درباره اینکه چرا عده‌ای از اهل کتاب را از گفتار گناه‌آلود و حرام‌خواری نهی نمی‌کنند. در آیه ۷۹ سوره آل عمران سخن درباره این است که بشری که خداوند به او

علمای ایشان نام می‌برد (ن.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۳۹). مجاهد، ربانیون را فقیهان عالم می‌داند و ایشان را برتر و بلندمرتبه از احبار بر می‌شمارد. سعید بن جبیر ربانیون را حکیمان باتقوا بر می‌شمارد (ن.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۴۲). ابن مسعود، ربانی را در عبارت قرآنی (کونوا ربّانین)، حکیم عالم می‌داند. نقل شده ابن عباس، ربانی را حکیم فقیه می‌دانسته و نیز بیان شده که ربانی را عالم معرفی کرده است (ن.ک: عبدالباقی، بی‌تا، ص ۴۴ و زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۵). معانی دیگری نیز برای ربانی در کتب تفسیر بیان شده است؛ از جمله: ربّانی والیان امر و تدبیرکنندگان امورند؛ ربّانی منسوب به ربان است و ربان کسی است که تدبیر امور مردم را می‌نماید؛ آگاهان به سیاست مردم و تدبیر امور ایشان و قیام به مصالح آنان؛ ربّ العلم؛ عالم به دین رب؛ عالمان اهل انجیل؛ معلمان مردم، حکیمان عالم؛ اهل عبادت و تقوا و نیز کسی که شدیدالختصاص به رب است و اشتغال او به عبودیت و عبادت او زیاد است (ن.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۴۴؛ نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۳؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۹۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۸۵ و طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۶).

۵- چند نظر درباره ساختار لفظی واژه ربانی

الف- اجزای کلمه ربّانی را به چند گونه تحلیل کرده‌اند که از آن جمله قول سیبویه است که «یاء» را در ربّانی «یاء نسبت» می‌داند و الف و نون را در کلمه ربّانی اضافی می‌داند و چنین بیان می‌کند که مراد، تخصیص به علم الربّ بود؛ یعنی معنایش دارنده علم به الربّ (خداوند) است و نه بقیه علوم؛ مانند شعرانی که به کسی گفته می‌شود که به داشتن موی زیاد

به دلیل اینکه دست‌کم در دو نمونه از به‌کارگیری لفظ ربانی در قرآن کریم ارتباط تنگاتنگی بین این لفظ و یهودیان وجود دارد، داشتن ریشه غیرعربی درباره این واژه کاملاً محتمل و معقول است.

۷- تحلیل ریشه‌شناختی واژه ربانی

ریشه اصلی کلمه (ربّانی) واژه (رب) به معنای (بزرگ) است. توضیح اینکه ریشه (رب) از ریشه‌های مشترک بین زبان‌های سامی^۸ است که زبان عربی نیز از این خانواده است (درباره خانواده زبان‌های سامی ن.ک: Rubin, 2010, p.3-21 و آراتو، ۱۳۷۳ش، صص ۷۲ و ۷۳). زبان‌های عبری^۹، آرامی^{۱۰} و اوگاریتی^{۱۱} از جمله زبان‌های این خانواده بزرگ ربانی‌اند که در تمام زبان‌های نامبرده، واژه (رب) به معنای بزرگ به کار رفته است (ن.ک: Gesenius, 1939, p. 912-913؛ Jastrow, 1903, p. 1438). جالب است (Dolgopolsky, 2012, p. 2024, 2025) که از بقایای این ریشه در زبان عربی، واژه (رُبّ) به معنای (چه‌بسیار) است و از همین ریشه کلماتی به معنای (بسیار) در چند زبان مانند عبری به کار رفته است (ن.ک: Gesenius, 1939, p. 912,913). از ریشه (رب) در خانواده زبان‌های سامی کلمات متعددی با معانی گوناگونی ساخته شده است؛ از جمله معانی موجود از این ریشه در مجموعه زبان‌های سامی، معانی بزرگ‌بودن، بزرگ‌شدن، بسیار، سرور، رئیس، آموزگار، عدد ده‌هزار، سود، بهره و ناخدای کشتی هستند (ن.ک: Leslau, 1991, p. 460-462؛ Dolgopolsky, 1939, p. 912-915؛ Jastrow, 1903, p. 1438-2012, p. 2024-2026). شایان توجه است که واژه (ربا) نیز نوعی بهره اقتصادی است و از همین ریشه است و مال و دارایی

کتاب و حکمت و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید بندگان او باشند؛ بلکه باید بگوید به واسطه تعلیم کتاب الهی (یا به واسطه علم درباره کتاب الهی^۷) و مطالعه در آن، ربانی باشند.

با بررسی این آیات، نتایج جالب توجهی به دست می‌آید؛ از جمله اینکه: الف- بافت آیه اول و دوم (مائده: ۴۴ و ۶۳) با بافت آیه سوم (آل عمران: ۷۹) متفاوت است. در آیه سوم، ربّانی بودن متعلق امر پیامبر است. از مجموع این آیه و براساس کلمه ناس (مردم) در این آیه، این امر به عده خاصی تعلق نگرفته است؛ بلکه شامل تمام مردم می‌شود و دربردارنده این مفهوم است که پیامبر باید مردم را به ربانی بودن امر کند.

ب- قرارگرفتن لفظ ربانیون و احبار در کنار یکدیگر در آیه اول و دوم و ارتباط این آیات با اهل کتاب، شاهدی است بر اینکه این دو گروه، گروه‌های خاصی در بین اهل کتاب‌اند.

ج- تویخ‌شدن ربانیون و احبار در آیه ۶۳ سوره مائده قرینه‌ای است بر این نظر که اگر ریشه ربانیون در این آیات، ربّ (خداوند) و مفهوم آن «عالمی الهی»، «عالمی خدایی» یا مانند آن دانسته شود، نظر صوابی نیست؛ زیرا کدام عالمی در عین اینکه الهی، عارف و بنده خدا است، وظیفه‌شناس است و به وظیفه خود مبنی بر نهی از گفتار گناه‌آلود و حرام‌خواری عمل نمی‌کند و نیز اگر یهودیان، ربانیون را خدایی می‌دانستند، آیا در بین احبار افراد خدایی وجود نداشته است. بسیاری از مفسران و لغویون در تحلیل کامل و دقیق این کلمه، به شکلی که تمام کاربردهای این واژه در قرآن کریم را پوشش دهد و با ریشه‌شناسی زبان عربی خوانایی کامل داشته باشد، دچار مشکل شده‌اند. همچنین برخی از اهل تفسیر و لغت، احتمال غیرعربی بودن این لفظ را بیان کرده‌اند.

بر اساس قرائنی، همگی از ریشهٔ دوحرفی (رب) گرفته شده‌اند. بر اساس نظریهٔ نسبتاً جدید دوحرفی بودن اصل ریشه‌های عربی، زبان آفروآسیایی در اصل، دارای ریشه‌های دوحرفی بوده است و در طی زمان این ریشه‌ها سه‌حرفی شده‌اند و واژه‌های دوحرفی مانند (أخ) و (أب) و غیره از بقایای نظام دوحرفی در زبان آفروآسیایی است. از جمله راهکارهای سه‌حرفی کردن ریشه، مضاعف کردن حرف دوم مانند (ربب) یا استفاده از حروف عله مانند (ربوی) بوده است (در ارتباط با نظریهٔ دوحرفی بودن ریشه‌های آفروآسیایی ن.ک: O'leary, 1969, p. 176,177). بر اساس این، کلماتی مانند تربیت، مربی و تمام کلماتی که از ریشه (ربوی) گرفته شده، از ریشهٔ اصلی به معنای (بزرگ) گرفته شده است. در فرایند تربیت و پرورش دادن، کاملاً مفهوم بزرگ کردن مشهود است. در دو آیهٔ زیر از ریشهٔ تربیت کلماتی به کار رفته‌اند که کاملاً مفهوم بزرگ کردن در آنها مشهود است:

﴿وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (الإسراء: ۲۴)
 ﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾ (الشعراء: ۱۸)

واژه (رب) که اشاره به خداوند متعال است نیز از همین ریشهٔ اصلی گرفته شده و به معنای بزرگ است و خداوند که (رب عالمین) است، مالک و سرور و صاحب‌اختیار جهانیان است. هرچند برخی از پژوهشگران معتقدند واژه (رب) در اشاره به خداوند متعال و به منزلهٔ نامی از نام‌های خداوند، واژه‌ای دخیل در عربی است و از طریق زبان سبئی^{۲۰} (یکی از زبان‌های سامی) به زبان عربی راه یافته است (ن.ک:

در آن به‌ظاهر بزرگ و زیاد می‌شود. (در ارتباط با رب و ربا در زبان‌های سامی ن.ک: مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۲۷۷). پیوند معنایی مانند رئیس و رهبر با معنای بزرگ از نوع کاربرد صفت به جای موصوف است، یعنی (فرد بزرگ). بر اساس این، در نمونه‌های سلسله‌مراتبی، واژه (رب) به بالاترین مرتبه اشاره دارد؛ مانند (صاحب‌اختیار / سرور) در تقابل با (برده / بنده) یا (فرمانروا / پادشاه) در تقابل با (فرمانبردار / رعیت) یا (آموزگار / استاد) در تقابل با (شاگرد / مرید). در نمونه‌هایی که از این ریشه برای اشاره به کمیّت و مقدار و تعداد به کار رفته است، مفهوم زیاد یا بزرگ در هر کدام مشهود است (ن.ک: خوانین‌زاده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۶).

در گامی فراتر از زبان‌های سامی، ریشه (رب) نه‌تنها ریشهٔ مشترک آفروآسیایی^{۱۲}، نوستراتیک^{۱۳} است؛ توضیح اینکه خانوادهٔ زبان‌های سامی جزو خانواده‌ای بزرگ‌تر به نام خانوادهٔ زبان‌های آفروآسیایی (حامی - سامی)^{۱۴} معرفی شده که زبان مصری جزو خانوادهٔ آفروآسیایی است (دربارهٔ خانوادهٔ زبان‌های آفروآسیایی ن.ک: Rubin, 2012, p. 3,4; Orel & Stolbova, 1995, p. ix-xxviii و آرلاتو، ۱۳۷۳ش، صص ۷۳-۷۵). نوستراتیک نیز نام یک ابرخانوادهٔ مفروض است که بر اساس فرضیه‌ای، نیای مشترک خانواده‌های زبانی هند و اروپایی^{۱۵}، آفروآسیایی، آلتایی^{۱۶}، اورالی^{۱۷}، قفقازی^{۱۸} و دراویدی^{۱۹} است (پاکتچی، ۱۳۹۹ش، ص ۶). دالگوپولسکی در کتاب خود با نام فرهنگ نوستراتیک ریشه (رب) را (بسیار، بزرگ) معنا کرده است (ن.ک: Dolgopolsky, 2012, p. 2024).

هرچند در زبان عربی ریشه‌های سه‌حرفی (ربب) و (ربوی)، ریشه‌هایی جداگانه معرفی شده‌اند،

خوانین زاده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۷)؛ اما در این مقاله، درباره این نظر قضاوت نشده و بر این نکته تأکید شده است که واژه (رَبَّانِي) از واژه (رَبِّ) در اشاره به خداوند متعال گرفته نشده و هر جا واژه (رَبَّانِي) در کنار واژه (احبار) به کار رفته، واژه‌ای دخیل در عربی است. درخور ذکر است هرچند در این مقاله بیان شده که (رَبَّانِي) از ریشه (رَب) گرفته شده و این ریشه از ریشه‌های مشترک زبان سامی است، این نکته با دخیل و معرَّب بودن (رَبَّانِي) منافات ندارد؛ زیرا ممکن است در یک خانواده زبانی، از یک ریشه مشترک، در یکی از زبان‌های عضو آن خانواده کلمه‌ای ساخته شود و به دیگر زبان‌های آن خانواده راه یابد که این نیز از مصادیق کلمات دخیل به حساب می‌آید. وجود قرآنی مانند آیاتی که در آنها رِبَّانِيون و احبار در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و در ارتباط با یهود و مذمت رِبَّانِيون و احبار است و نیز گزارشاتی مبنی بر اینکه عرب، رِبَّانِيون را نمی‌شناخته است، احتمال معرَّب بودن این واژه را تقویت می‌کند. در بخش بعدی، دو پیشنهاد در ارتباط با اشتقاق واژه (رَبَّانِي) ارائه شده است:

الف- لفظ (رَبَّانِي) از واژه (رَبَّانِي / رَبَّان) به معنای (معلم و آموزگار / رئیس) گرفته شده است. در زبان آرامی، رَبَّان به معنای (رئیس، معلم) به کار رفته است (ن.ک: Jastrow, 1903, p. 1444). در همین زبان، رِبَّانِي به معنای (doctor of law) به کار رفته است (ن.ک: Leslau, 1991, p. 461) در زبان گعزی^{۱۱}، رَبَّان (با صورت جمع رَبَّانات و رَبَّانات) به معنای متعددی از جمله رئیس، معلم و ناخدای کشتی به کار رفته و رِبَّونِي به معنای (سرور من) به کار رفته است (ن.ک: Leslau, 1991, p. 461). در زبان سریانی^{۱۲}، رَبَّان (با معنای (آموزگار و رئیس) و (رِبَّونِي) به معنای (آموزگار) به کار رفته است (ن.ک: خوانین زاده،

۱۳۹۴ش، ص ۹۰، برای دیدن کلماتی از ریشه رب در زبان سریانی ن.ک: Costaz, 2002, p. 334,335). در زبان عبری (רַבִּי / رَبِّي) به معانی (معلم من، سرور من) به کار رفته است (ن.ک: Gesenius, 1939, p. 912). در فرهنگ جاسترو، (رَبَّان) لقبی برای علمای یهود معرفی شده و بیان شده این نام، لقب بیشتر رؤسای مدارس دینی یهود در فلسطین بعد از شخص هیلل^{۱۳} (یکی از علمای بزرگ یهود) بوده است (ن.ک: Jastrow, 1903, p. 1444). برخی این تفاوت را بین (رَبِّي) و (رَبَّان) ذکر کرده‌اند که اگر عالم دینی یهودی شاگردانی داشته باشد و آن شاگردان نیز شاگردانی داشته باشند، آن عالم اصلی از سوی طبقه دوم شاگردان با نام (رَبِّي) ذکر می‌شود؛ ولی اگر شاگردان مستقیم او فراموش شوند (طبق سنت)، او (رَبَّان) یاد می‌شود و اگر هر دو طبقه شاگردان فراموش شوند، با اسم خودش ذکر می‌شود (ن.ک: Jastrow, 1903, p. 1444). همان‌طور که بیان شد آیاتی که (رِبَّانِيون) و (احبار) در کنار یکدیگر قرار گرفته، در ارتباط با یهود و مذمت رِبَّانِيون و احبار است که چرا وظیفه خود را مبنی بر نهی از حرام‌خواری و گرفتن ربا انجام نمی‌دهند. این مطلب قرینه‌ای است که این واژه از زبان عبری وارد زبان عربی شده است. هر چند یاء پایانی در واژه (رَبَّانِي) را می‌توان ضمیر در نظر گرفت که (ضمیر "ی" در عبری نیز کاربرد دارد)، رِبَّان و رَبَّان به‌عنوان لقب در زبان عبری دارای یاء پایانی نیست و یاء پایانی این کلمه مشکلی در پذیرفتن (رَبَّانِي) به‌عنوان اشتقاق مستقیم از (رَبَّان) عبری است. صورت همراه با یاء، صورت مسیحی این کلمه معرفی شده است؛ بنابراین، احتمالاً واژه عربی از شکل سریانی این واژه گرفته شده که اصلی عبری داشته است (ن.ک: جفری، ۱۳۷۲ش،

اصل تفسیر شده گسترش می‌یابد و حجم بیشتری پیدا می‌کند و نسبت به آن بزرگ می‌شود. جالب است در زبان گعزی، یکی از معانی (ربّا) گسترش دادن است (ن.ک: Leslau, 1991, p. 460). به فردی که (ربّا) می‌نویسد و تفسیر، منسوب به اوست و با چنین کتابی در نسبت است، می‌توان (ربّانی) گفت. جالب است نام کتاب مقدس مندائیان (گنزا ربّا) است. زبان مندائی^{۲۶} نیز از زبانهای سامی است. هرچند این کتاب در ترجمه عربی از سوی مندائی‌ها، با نام «الکنز العظیم» (گنج بزرگ) معرفی شده است، برخی پژوهشگران معتقدند اصل کتاب (گنزا) نام دارد و (گنزا ربّا) تفسیر گنزا است.

کلمه دیگر موجود در حوزه تفسیر کتاب مقدس «ربّی» است. نقل است که در دوره تلمودی، ربّی توضیح‌دهنده و مفسر کتاب مقدس و قوانین شفاهی آیین بوده و تعلیم متون مقدس و قوانین سنتی و شفاهی آیین به افراد جامعه را برعهده داشته است (ن.ک: Americana, 1990, مدخل rabbi؛ نیز درباره برخی کلمات عبری از ریشه (رب) ن.ک: Brown and others, 1972, p. 912, 913 و مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، صص ۲۷۳-۲۷۸)؛ اما ربّانی از کلمه ربّی گرفته نشده است؛ بلکه از اضافه شدن نون زائد نسبت و یاء نسبت به کلمه «ربّا» کلمه‌ای ساخته شده است که به شخصی اشاره می‌کند که عمل تفسیر و توضیح متون مقدس را برعهده داشته است.

۸- تفاوت ربانیون و احبار

در این بخش، سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه تفاوت ربانیون و احبار چه بوده است. در ابتدا گفتنی است «حبر» همان‌گونه که مفسران می‌دانسته‌اند و بسیاری این تصور را درباره ربّانیون نیز داشته‌اند،

صص ۲۱۶ و ۲۱۷ و نیز در رابطه با ربان ن.ک: حییم، ۱۹۶۶م، ص ۵۰۶). گفتنی است کلمه ربن در بخشی از نام برخی از علمای شناخته شده یهود در جهان اسلام وجود دارد؛ مانند سهل بن ربن که از یهودیان طبرستان معرفی شده است (ن.ک: دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۷، ص ۱۰۴۷۶). در پایان تحلیل اول، درخور ذکر است در برخی منابع تفسیری، این قول که «ربّانی از ربّان گرفته شده و ربّان کسی است که تدبیر امور مردم می‌کند» و نیز این قول که «ربّانی، معلمان مردم است» آمده است (ن.ک: همین نوشتار، بخش ۴-۲).

ب- تحلیل دوم برای اشتقاق واژه ربّانی، اشتقاق این کلمه از واژه «ربّا» به معنای تفسیر است؛ واژه (ربّانی) از ترکیب واژه (ربّا) همراه با نون زائد نسبت و یاء نسبت ساخته شده است:

ربّا + ن + ی ← ربّانی

شایان توجه است کلمه (ربّا) در نام برخی از کتب تفسیری مدراشی به کار رفته است؛ از جمله «بریشیت ربّا»، «شیموت ربّا»، «بمیدبار ربّا»، «دیفاریم ربّا» و «ویقرا ربّا»^{۲۴} که به ترتیب تفسیر سفر پیدایش، سفر خروج، سفر اعداد، سفر تثنیه و سفر لاویان تورات است (در رابطه با کتب تفسیری مدراشی ن.ک: M.D.H, n.d, Vol.11 p.1508-1514؛ جودائیکا، بی تا، ذیل مدخل MIDRASH و الکساندر، فیلیپ و دیگران، ۱۳۸۶ش، ص ۳۴، ص ۱۶۰). یکی از کتاب‌هایی که چندین نفر از علمای یهود در تدوین آن مشارکت داشته‌اند، کتاب «مدراش ربّا»^{۲۵} است که مجموعه‌ای تفسیری است و همه کتب مقدس عهد عتیق را شامل می‌شود و «تفسیر کبیر» تعبیر شده است (ن.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۴). واژه (ربّا) به معنای تفسیر نیز از ریشه (رب) سامی به معنای (بزرگ) گرفته شده است. کتاب تفسیری نسبت به

این دو کلمه در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند، مهم‌تر بودن و عالی‌رتبه‌تر بودن ربانیون بر احبار را استنباط کرده‌اند (ن.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۶۲). عده‌ای شأن سیاسی و مدیریتی برای ربانیون قائل شده‌اند و بعضی نیز ربانیون را قراء یهودی و احبار را فقهای یهودی نامیده‌اند (ن.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۴۴۲ و ۴۴۴ و ج ۶، ص ۳۴۰). در یک جمع‌بندی، براساس تحلیل اشتقاقی دوم روی جنبه تفسیری ربانیون تکیه می‌شود و اینکه این عده تفسیر کتاب مقدس را برعهده داشته‌اند. در منابع روایی و تفسیری اسلامی، داده‌هایی وجود دارند که وجه معنایی «مفسر» را در کلمه ربانی تقویت می‌کند؛ برای مثال، نقل شده است که پس از اینکه ابن عباس فوت کرد، ابوحنیفه در شأن او گفت «الیوم مات ربانی هذه الامه» (ن.ک: قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۲۲)؛ و نیز در برخی روایات، حضرت علی (ع) ربانی این امت معرفی شده است (ابن جبر، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۷). این روایات وجه معنایی «مفسر» را در کلمه ربانی تقویت می‌کند؛ زیرا توان تفسیری حضرت علی (ع) و نیز ابن عباس (شاگرد حضرت علی (ع)) انکارناپذیر است و نیز وقتی ابوحنیفه، ابن عباس را ربانی این امت می‌خواند، پذیرفته نیست که مقصود او این بوده که فقط یک عالم الهی در امت اسلام وجود داشته و او نیز در آن روز فوت کرده است.

در جمع‌بندی نهایی، مقدم آمدن ربانیون نسبت به احبار، قرینه‌ای بر مهم‌تر بودن ربانیون است. این تحلیل پذیرفتنی است که اگر معنای ریاست و سیادت در واژه (ربانیون) مقصود بوده، قطعاً رؤسای یک جامعه نسبت به سایرین قدرت و مسئولیت بیشتری دارند. اگر رهبران دینی، منظور بوده است، نسبت به سایر علما در خط مقدم توییح محسوب می‌شوند. اگر

اصطلاحی فنی برای یکی از مناصب یهودیان بوده است؛ اما به طور کلی آن را واژه اصیل عربی دانسته‌اند. برخی آن را از ریشه «حبر» به معنای به جای گذاشتن اثر و نشان (مانند اثر زخم) دانسته و چنین تحلیل کرده‌اند که دانشمند یهودی را به دلیل اثر تعالیم ایشان بر زندگی طالبان علم، چنین می‌نامیدند (ن.ک: جفری، ۱۳۷۲ش، صص ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۲۱۶ و طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۴۰). برخی نیز آن را از «تحبیر» به معنای تحسین گرفته‌اند و وجه تسمیه آن چنین بیان شده که عالم، خوب را خوب و بد را بد می‌نمایاند و عالم به تحسین کلام است. از جمله نظرات دیگر نیز این است که این کلمه از حبر به معنای دوات گرفته شده است. احبار اهل نوشتن و کتابت بودند و به‌واسطه دواتشان به آنان حبر گفته می‌شد (ن.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۷؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲؛ جوهری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۲۰ و مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۲، ص ۱۶۳)؛ البته گفتنی است برخی این کلمه را معرب دانسته‌اند که از واژه حبر (חִבְרָה) گرفته شده که کلمه‌ای عبری به معنای معلم است که در نوشته‌های علمای یهود به‌مثابه عنوان و لقب افتخاری به کار می‌رفته است و این کلمه پس از وارد شدن در زبان عربی به شیوه آن زبان، جمع بسته شده است (ن.ک: جفری، ۱۳۷۲ش، صص ۱۰۵ و ۱۰۶). سؤال دیگر اینکه تفاوت ربانیون و احبار چیست. تمایز کامل و دقیق این دو گروه، ساده نیست. چند نظر در این رابطه مطرح شده است؛ از جمله اینکه برخی، ربانیون را دسته‌ای از احبار یهودی می‌دانند که مخصوصاً مأمور ترجمه و تفسیر تورات و دیگر کتب مقدس بودند و در اصل هر ربانی، حبر نیز بوده است (ن.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۶ش، ص ۴۲). برخی، از مقدم آمدن لفظ ربانیون بر احبار در تمام جاهایی که

نداده‌اند؛ بلکه کوششی برای توجیه تقریبی واژه‌های نامأنوس از طریق مربوط ساختن آنها به چیزی آشنا به شمار می‌روند؛ این عمل در دانش زبانشناسی، ریشه‌شناسی عامیانه^{۲۷} نام دارد. ریشه‌شناسی عامیانه، تنها در شرایطی خاص عمل می‌کند و تنها بر واژه‌های نادر فنی یا بیگانه تأثیر می‌گذارد که گویندگان، آنها را به‌طور ناقص درک می‌کنند (ن.ک: سوسور، ۱۳۷۸ش، صص ۲۵۳-۲۵۶). یک مثال در این زمینه راهگشاست؛ برای نمونه، در زبان فارسی واژه «دوقلو» بیان می‌شود. صفت مفعولی «دگلو»^{۲۸} واژه‌ای ترکی است و به معنای «زائیده‌شده» به کار می‌رفته است که فارسی‌زبانان آغاز آن را عدد «دو» قلمداد کرده‌اند و به پیروی از همین تعبیر، واژه‌های «سه قلو» و غیره را ساخته‌اند (ن.ک: سوسور، ۱۳۷۸ش، ص ۲۵۵ پاورقی مترجم). این امکان وجود دارد که گویندگان یک‌زبان، یک‌واژه را به اشتباه تجزیه کنند. این تجزیه نادرست معمولاً نشان‌دهنده اشتباه گرفتن صورت‌هایی است که از لحاظ آوایی یا معنایی شبیه یکدیگرند (ن.ک: اُگرادی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۳۲۱). درباره واژه ربانی نیز احتمالاً عرب‌ها در اثر ارتباطشان با اهل کتاب با گروهی از آنان به نام ربانیون آشنایی پیدا کرده بودند و با وظایف آنها به‌طور نسبی آشنایی داشته‌اند، ولی به دلیل اینکه اصل این کلمه عربی اصیل نبوده است، تحلیلی درست و واقع‌بینانه از نظر ریشه‌شناسی نسبت به این واژه نداشته‌اند و به علت نزدیکی و قرابت لفظی و ظاهری بین کلمه ربانی و کلمه رب، واژه ربانی را در رابطه با واژه (رب) - که نامی برای خداوند است - تحلیل کرده‌اند و برای مثال، چنین تصور کرده‌اند که ربانی واقعی باید فردی خدایی و الهی باشد و این کلمه را برای خداپرستان و عالمان الهی به کار برده‌اند. به دلیل اینکه چنین تصویری

وجه‌تعلیمی در این واژه مدنظر بوده است، مقدم آمدن آنها نسبت به (احبار) با در نظر گرفتن موضوع توبیخ آنها و مسئولیت تعلیمی آنها، به‌طور کامل درک‌شدنی است. اگر شأن تفسیری در واژه ربانیون در نظر بوده است، باز کسانی که با متون اصلی دین سروکار دارند و از محتوای آنها خبر دارند و می‌دانند که در این متون حرام‌خواری و گرفتن ربا نهی شده است، از این نظر نسبت به سایر علما سزاوار توبیخ بیشتری‌اند.

۹- ربانی در آیه ۷۹ سوره آل عمران

در بین کارکردهای کلمه ربانی در قرآن کریم نمونه‌ای یافت می‌شود که تحلیل معنای آن بر پایه دو تحلیل اشتقاقی یادشده، هرچند محتمل است، با اشکالاتی روبه‌روست. در این آیه آمده است بشری که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید بندگان او باشند؛ بلکه باید بگوید به‌واسطه تعلیم کتاب الهی و مطالعه در آن، ربانی باشند. بافت این آیه با دو آیه دیگری که لفظ ربانی در آنها به کار رفته، متفاوت است. در این آیه نوعی تقابل بین بندگی یک پیامبر و ربانی‌بودن ایجاد شده است. ربانی‌بودن متعلق امر نبی است و این امر همه مردم را شامل می‌شود و این قرینه‌ای است بر اینکه این کلمه از ریشه «رب» ساخته شده یا اینکه در نظر گرفتن ریشه «رب» به‌عنوان اسمی اشاره به خداوند متعال، برای کلمه ربانی در همان صدر اسلام نیز وجود داشته است؛ این مطلب با استفاده از مبحث اشتقاق عامیانه در زبانشناسی تحلیل‌پذیر است. از دیدگاه زبانشناسی، گاهی اتفاق می‌افتد واژه‌هایی که به‌صورت و معنی آنها کمتر مأنوسیم، تحریف می‌کنیم و گاهی نیز استعمال عام، بر این تحریفات مهر تأیید می‌زند. این نوآوری‌ها هر اندازه هم عجیب به نظر برسند، کاملاً اتفاقی رخ

از سوی اعراب می‌توانسته صورت بگیرد که ربانی را از ریشهٔ رب تصور کند و حتی ممکن است ربانی با چنین معنایی مستعمل بوده، اشکالی ایجاد نمی‌شود، اگر حتی نمونه‌هایی از این کلمه در قرآن کریم و احادیث به کار رفته باشد و معنای رب به‌عنوان اسمی اشاره به خداوند متعال در آن استعمالات ملحوظ باشد.

نتیجه‌گیری

واژهٔ ربانیون در قرآن کریم، هنگام به کار رفتن در کنار احبار، برخلاف تصور رایج از ریشه «رب» به‌عنوان اسمی اشاره به خداوند متعال اشتقاق نیافته است؛ بلکه واژه‌ای معرب است. ریشهٔ اصلی این کلمه، واژه (رب) سامی و آفروآسیایی به معنای بزرگ است و ربانیون به گروهی از بزرگان یهود اشاره دارد. دو پیشنهاد در ارتباط با اشتقاق واژه (ربانی) ارائه شد:

الف- کلمه (ربانی) از واژه (رَبَّانٍ / رَبَّان) به معنای (معلم و آموزگار / رئیس) گرفته شده است.

ب- کلمه (ربانی) از واژه «رَبَّاء» به معنای (تفسیر) گرفته شده است. واژه (ربانی) از ترکیب واژه (رَبَّاء) همراه با نون زائد نسبت و یاء نسبت ساخته شده و این واژه به معنای مفسر است.

سیاق آیه ۷۹ سوره آل عمران با سیاق دو آیه دیگر که در آن از واژهٔ ربانی استفاده شده، متفاوت است. در این آیه نوعی تقابل بین بندگی کردن یک پیامبر از سوی مردم و ربانی‌بودن ایجاد شده و این مفهوم بیان شده است که پیامبر باید به مردم بگوید که ربانی باشند. این قرینه‌ای است که در این آیه، ربانیین گروهی خاص از بزرگان یهود نیست و احتمالاً براساس روند اشتقاق عامیانه در بین عرب‌ها از (رب) به‌عنوان اسمی اشاره

به خداوند متعال گرفته شده است.

کتابنامه

قرآن کریم

گنزا ربّا (کتاب مقدّس مندائیان). (۲۰۰۱م). ترجمهٔ یوسف متی قوزی و صبیح مدلول سهیری. بغداد: شرکه الادیوان للطباعه.

ابن جبر، علی بن یوسف. (۱۴۱۸ق). نهج‌الایمان. تحقیق سیداحمد حسینی. بی‌جا: بی‌نا.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۸ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: دارطیبه للنشر و التوزیع.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان‌العرب. قم: نشر ادب الحوزه.

آذرنوش، آذرتاش و دیگران. (۱۳۹۰ش). واکاوی و معادل‌یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم. تهران: جهاد دانشگاهی.

آرلاتو، آنتونی. (۱۳۷۳ش). درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمهٔ یحیی مدرّسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ازهری، محمد بن احمد. (بی‌تا). تهذیب‌اللغه. تحقیق محمدعلی نجار. بی‌جا: الدار المصریه للتألیف و الترجمة.

اگرادی، ویلیام و دیگران. (۱۳۸۰ش). درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر. ترجمهٔ علی درزی. تهران: سمت.

الکساندر، فیلیپ و دیگران. (۱۳۸۶ش). تاریخ تفسیر کتاب مقدس. ترجمهٔ حامد فیاضی، هفت آسمان، ش ۳۴، ۲۰۷ - ۱۵۷.

بلومفیلد، لئونارد. (۱۳۷۹ش). زبان. ترجمهٔ علی محمد حق‌شناس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پاکتچی، احمد. (۱۳۸۷ش). تاریخ تفسیر قرآن کریم. تحقیق محمد جان‌پور. تهران: انجمن علمی

عمومی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.
 - سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۰ق). الاتقان فی علوم
 القرآن. تعلیق مصطفی دیب‌البغا. بیروت و دمشق: دار
 ابن کثیر.
 (۱۴۰۸ق الف). المتوکل. تحقیق
 عبدالکریم الزبیدی. بیروت: دارالبلاغه.
 (۱۴۰۸ق ب). المهدب فیما وقع فی
 القرآن من المعرب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 صافی، محمود. (۱۴۰۶ق). الجدول فی اعراب
 القرآن و صرفه و بیانہ. دمشق و بیروت: دارالرشید.
 طباطبایی، محمدحسین. (بی‌تا). المیزان فی تفسیر
 القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه
 المدرسین.
 طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق). جامع البیان عن
 تاویل آی القرآن. بیروت: دارالفکر.
 عبدالباقی، محمدفؤاد. (بی‌تا). معجم غریب القرآن
 مستخرجاً من صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفه.
 فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (بی‌تا). القاموس
 المحيط. بیروت: دارالفکر.
 قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام
 القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 مسیری، عبدالوهاب. (۱۳۸۳ش). دایره المعارف
 یهود، یهودیت و صهیونیسم. ترجمه گروه مترجمان.
 تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضة
 فلسطین.
 مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷ش). فرهنگ تطبیقی
 عربی با زبان‌های سامی و ایرانی. تهران: بنیاد فرهنگ
 ایران.
 مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات
 القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۷ش). زبان‌شناسی و

دانشجویی الهیات دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام.
 (۱۳۹۹ش). کاوشی تاریخی در معانی
 ماده قرآنی «أنث» با رویکرد مسیرشناسی ساخت.
 پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ش ۱۷، ۱۴-۱.
 جصاص، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). احکام القرآن.
 بیروت: دارالکتب العلمیه.
 جفری، آرتور. (۱۳۷۲ش). واژگان دخیل در قرآن
 مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.
 جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۶ق). الصحاح
 تاج‌اللغه و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
 حیم، سلیمان. (۱۹۶۶م). فرهنگ عبری - فارسی.
 اسرائیل: بی‌نا.
 خوانین‌زاده، محمدعلی. (۱۳۹۴ش). معناشناسی
 تاریخی واژه رب. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ش
 ۸، ۱۲۰-۷۷.
 دامغانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۶ش). الوجوه و
 النظائر فی القرآن الکریم. تبریز: دانشگاه تبریز.
 دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳ش). لغت‌نامه دهخدا.
 تهران: دانشگاه تهران.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۰ق).
 المفردات فی غریب القرآن. تحقیق محمدخلیل عیتانی.
 بیروت: دارالمعرفه.
 زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۷۶ش). درآمدی به
 تاریخ و کلام، مسیحیت. قم: معارف.
 زبیدی، محمدمرتضی. (۱۳۰۶ق). شرح
 تاج‌العروس من جواهر القاموس. جمالیه مصر:
 داراحیاء التراث العربی.
 سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵ش). کلیات
 سعدی. براساس نسخه تصحیح‌شده محمدعلی
 فروغی. تهران: اقبال.
 سوسور، فردینان دو. (۱۳۷۸ش). دوره زبان‌شناسی

Tabriz.
Dehkhudā, Alī Akbar.(1373sun). **Dehkhudā Dictionary**. Tehran: University of Tehran.
Dolgopolsky, Aharon.(2012). **Nostratic Dictionary**. Cambridge: Mc Donald Institute for Archaeological Research.
Fīrūz'ābādī, Muḥammad ibn Ya'qūb.(n.d). **Al-Qāmūs Al-Muḥī ḡ**. Beirut: Dār Al-Fikr.
Gesenius, William.(1939). **A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament**. ed. F.Brown. Oxford: Clarendon.
Haim, Sulaymān.(1966). **Hebrew Persian Dictionary**. Israel: n.d.
Ibn Jabr, 'Alī ibn Yūsuf.(1418AH). **Nahj Al-Īmān**. By the efforts of Ahmad Husaynī. n.d: n.d.
Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar.(1418AH). **Tafsīr Al-Qur'ān Al-'Azīm**. Riyadh: Dar Ṭayyibah le Al-Nashr wa Al-Tawzī'.
Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mokram.(1405AH). **Lisān Al-'Arab**. Qom: Nashr Adab Al-Hawzah.
Jaṣṣāṣ, Aḥmad ibn 'Alī.(1415AH). **Aḥkām Al-Qur'ān**. Beirut: Dār Al-Kutub Al-'Elmiyyah.
Jastrow, Marcus.(1903). **A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature**. London/NewYork: Luzac/Putnam.
Jawharī, Esmā'īl ibn Ḥammād.(1406AH). **Al-Ṣeḥāḥ Ṭaj Al-Lughah wa Ṣeḥāḥ Al-'Arabiyyah**. Beirut: Dār Al-'Elm le Al-Mallāyyīn.
Jeffery, Arthur.(1372sun). **The Foreign Vocabulary of the Qurān**. Translated by Fereydūn Badriī. Tehran: Tūs.
Khavānīnzādīh, Muhammad Alī.(1394sun). **A Historical Semantic Study of the world "Rabb"**, Linguistic Researches in the Holy Qurān. vol.8, pp.77-120.
Leslau, Wolf.(1991). **Comparative Dictionary of Ge'ez(Classical Ethiopic)**. Wiesbaden: Harrassowitz.
Masīrī, 'Abd Al-Wahhāb.(1383sun). **Encyclopedia of Jews, Judaism and Zionism**. Translated by a group of translators.Tehran: Secretariat of the International Conference in Support of the

زبان فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نحاس، ابو جعفر. (۱۴۰۵ق). اعراب القرآن. بی جا:

مکتبه النهضة العربيه.

..... (۱۴۰۹ق). معانی القرآن. ام القری:

جامعه ام القری المملکه العربيه السعوديه.

Bibliography

Holy Qurān

Genzā Rabbā.(2001). Translated by Yūsuf Mattā Qūzī and Ṣabīḥ Madlūl. Baghdad:

Sherkah Al-Divan le Al-Ṭebā'ah.

'Abd Al-Bāqī. Muḥammad Fu'ād.(n.d).

Mu'jam Gharīb Al-Qur'ān Mustakhraj min Ṣaḥīḥ Al-Bukhārī. Beirut: Dār Al-Ma'rifah.

Alexander, Philip and Others.(1386sun).

"Biblical Interpretation". Translated by Hāmid Fayyāzī. Haft Āsimān. Vol.34, pp.157-207.

Arlotto, Anthony.(1373sun). **Introduction to Historical Linguistics**. Translated by Yahyā Mudarrisī. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

Āzarnūsh, Āzartāsh and Others.(1390sun).

Vākāvī va Mu'ādilyābī Ti'dādī az Vāzhigān Qur'ān karīm. Tehran: Academic Center for Education Culture and Research.

Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad. (n.d).

Tahdhīb Al - Lughah. By the efforts of Muhammad 'Alī Najjār. n.d: Al-Dār Al-Meṣriyyah le Al-Ta'lif wa Al-Tarjumah.

Bloomfield, Leonard. (1379sun). **Language**.

Translated by 'Alī Muhammad Haqshinās. Tehran: IUP.

Brown, Francis and Others. (1972). **Hebrew and English Lexicon of the Old Testament**. London W.r: Oxford University Press.

Costaz,Louis.(2002). **Dictionnaire Syriaque-Francais/Syriac - English/ قاموس سرياني عربي**. Beirut: Dar Al-Mashriq.

Dāmghānī, Ḥusayn ibn Muḥammad.

(1366sun). **Al-Wujūh wa Al-Nazā'ir fī Al-Qur'ān Al-Karīm**. Tabriz: University of

- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. (1420AH). **Al-Mufradāt fī Gharīb Al-Qur'ān**. By the efforts of Muḥammad Khalīl 'Itānī. Beirut: Dār Al-Ma'rifah.
- Rubin, Aaron D.(2010). **A Brief Introduction to the Semitic Languages**. Piscataway: Gorgias Press.
- Sa'dī, Muslih ibn Abd Allāh.(1385sun). **Kullīyyāt Sa'dī**. By the efforts of Muhammad Alī Furūghī. Tehran: Iqbāl.
- Sāfī, Maḥmūd.(1406AH). **Al-Jadwal fī I'rāb Al-Qur'ān wa Ṣarfih wa Bayānih**. Damascus and Beirut: Dār Al-Rashīd.
- Saussure. Ferdinand de. (1378sun). **Course in General Linguistics**. Translated by Kūrush Safavi. Tehran: Hermes.
- Suyūfī, Jalāl Al-Din. (1420AH). **Al-Itqān fī 'Ulūm Al-Qur'ān**. By the efforts of Muṣṭafā Dīb al-Bughā. Beirut and Damascus: Dār ibn Kathīr.
- Suyūfī, Jalāl Al-Din. (1408AH.a). **Al-Mutawakkilī**. By the efforts of Abd Al-Karīm Al-zabīdī. Beirut: Dār Al-Balāghah.
- Suyūfī, Jalāl Al-Din.(1408AH.b). **Al-Muhadhab fimā Waqa'a fī Al-Qur'ān min Al-Mu'arrab**. Beirut: Dār Al-Kutub Al-'Elmiyyah.
- Ṭabarī, Muhammad ibn Jarīr.(1415AH). **Jāme' Al-Bayān fī Ta'vīl Āy Al-Qur'ān**. Beirut: Dār Al-Fekr.
- Tabātabā'ī, Muhammad Husayn.(n.d). **Al-Mīzan fī Tafsīr Al-Qur'ān**. Qom: Mu'assasah Al-Nashr Al-Islāmī Al-Tābi'ah li Al-Jāmi'ah Al-Mudarrisīn.
- The Encyclopedia Americana.(1990). "**Rabbi**". U.S.A: International ed.
- Zabīdī, Muḥammad Murtaḍā.(1306AH). **Sharḥ Tāj Al-'Arūs min Jawāhir Al-Qāmūs**. Egypt, Jamālīyyah: Dār Iḥyā' Al-Turāth Al-'Arabī.
- Zībāyīnizhād, Muhammad Rezā. (1376sun). **An Introduction to the History and Theology of Christianity**. Qom: Ma'ārif.
- Palestinian Intifada.
- Mashkūr, Muhammad Javād.(1978). **A Comparative Dictionary of Arabic, Persian and the Semitic Languages**. Tehran: Iranian Culture Foundation.
- M.D.H. (n.d). "MIDRASH" in Ency. Judaica, Vol. 11, pp. 1508 – 1514. Jerusalem: n.d.
- Mostafavī, hasan. (1360sun). **Al-Taḥqīq fī Kalemāt Al-Qur'ān**. Tehran: Bongāh Tarjomi va Nashr Ketāb.
- Naḥḥās, AbūJa'far. (1405AH). **I'rāb Al-Qur'ān**. n.d: Maktabah Al-Nihḍah Al-'Arabiyyah.
- Naḥḥās, AbūJa'far.(1409AH). **Ma'ānī Al-Qur'ān**. Umm Al Qura: Umm Al Qura University.
- Nātil Khānlarī, Parvīz. (1347sun). **Linguistics and Persian Language**. Tehran: Iranian Culture Foundation.
- O'Grady, William and Others. (1380sun). **Contemporary Linguistics: An Introduction**. Translated by Alī Darzī. Tehran: SAMT.
- O'leary, De Lacy.(1969). **Comparative Grammar of the Semitic Languages**. Amesterdam: Philo Press.
- Orel, Vladimir E. & Olga V. Stolbova.(1995). **Hamito-Semitic Etymological Dictionary Materials for a Reconstruction**. Leiden/NewYork/Koln: E.J.Brill.
- Pākatchī, Ahmad.(2020). "A Historical Study of the Meanings of the Root "أ ن ث" in the Quranic Arabic", Linguistic Researches in the Holy Qurān. Vol. 17, pp. 1-14.
- Pākatchī. Ahmad. (1387sun). **History of Interpretation of the Holy Quran**. By the efforts of Muhammad Jānpūr. Tehran: Student Scientific Association of the Faculty of Theology, Islamic Studies and Guidance, Imām sādiq (a.s) University.
- Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad.(1405AH). **Al-Jāmi' li Aḥkām al-Qur'ān**. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

- 1 - lexical borrowing
- 2 - phonological borrowing
- 3 - syntactic borrowing
- 4 - etymology
- 5 - synchronic etymology
- 6 - diachronic etymology

۷ - براساس قرائت دیگری از این آیه که (تعلمون) خوانده شده است (ن.ک: نحاس، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۹۰).

- 8 - semitic languages
- 9 - hebrew
- 10 - aramaic
- 11 - ugaritic
- 12 - afroasiatic
- 13 - nostratic
- 14 - hamito-semitic
- 15 - indo- european
- 16 - altaic
- 17 - uralic
- 18 - caucasian
- 19 - dravidian
- 20 - sabaic
- 21 - ge'ez
- 22 - syriac
- 23 - Hillel

۲۴ - سفر پیدایش در زبان عبری «بریشیت» به معنی در آغاز است و این واژه نخستین کلمه‌ای است که در این سفر آمده است. سفر خروج در زبان عبری «شیموت» نام دارد که به معنی نام‌ها است و این اسم از ترکیب حروف نخست عبارت آغازین این سفر گرفته شده است. سفر اعداد به زبان عبری «بمیدبار» یعنی «در بیابان» نام دارد و این واژه نخستین کلمه‌ای است که در این سفر آمده است. سفر تثئیه در عبری «دیفاریم» یعنی کلمات نام دارد و این واژه نخستین کلمه‌ای است که در این سفر آمده است. سفر لاویان در زبان عبری «ویقرا» نام دارد که به معنی «وخواند یا ندا کرد» است و سفر لاویان با همین واژه آغاز می‌شود (نک: مسیری، ۱۳۸۳ش، ج ۵، صص ۹۰ و ۹۱).

- 25 - Midrash Rabba
- 26 - mandaic
- 27 - folk etymology
- 28 - dog-lu